بسم الله الرحمن الرحیم

دوشنبه 14/02/94

جلسه 1162

یک نکته از بحث دیروز عرض کنم، راجع به این مقبوله عمر بن حنظله که در ذیل آن آمده بود که ارجئه حتی تلقی امامک که آقای خوئی فرمود این دلیل بر وجوب احتیاط در شبهه حکمیه قبل الفحص است این به نظر تمام نمی آید، علاوه بر اشکالات گذشته اشکال دیگر این است که لقاء امام در زمان حضور همیشه میسور نبود برای همه، امکان لقاء امام ذاتا بود و لکن موانعی بود که همه نمی توانستند در هر زمانی که بخواهند با امام دیدار کنند، و لذا در مواردی که تمکن نبود از لقاء امام امکان تعلم نبود مگر اینکه از امارات در معرض وصول فحص کنند بعد از آن می شد شبهه حکمیه بعد الفحص، بیشتر از اینکه فحص لازم نیست که امارات در معرض وصول را بررسی کنیم اگر امکان لقاء امام علیه السلام باشد به نحو متعارف اگر دلیلی پیدا نکردیم از امام می پرسیم، اما جائی که امکان لقاء امام به طور عادی نیست فرض مقبوله عمر بن حنظله می شود شبهه حکمیه بعد الفحص، پس نمی شود گفت که این مقبوله که می گوید ارجئه حتی تلقی امامک مختص به شبهه حکمیه قبل الفحص است، فوقش اطلاق است، اگر امکان لقاء امام باشد می شود شبهه حکمیه قبل الفحص، نباشد می شود شبهه حکمیه بعد الفحص المتعارف.

و لذا در بحوث گفته اند که ما به یک تقریبی می آییم اثبات می کنیم وجوب احتیاط در شبهات حکمیه را چه قبل الفحص و چه بعد الفحص، چون اخبار برائت نسبتشان با مثل اخوک دینک فاحتط لدینک تباین است، بنابراینکه حدیث رفع و اخبار برائت شامل شبهه حکمیه قبل الفحص و شبهه مقرونه به علم اجمالی بشود نسبت حدیث رفع با اخوک دینک فاحتط لدینک تباین است، حدیث رفع در مطلق شبهه می گوید برائت، و اخوک دینک فاحتط لدینک در مطلق شبهه می گوید احتیاط، ذیل مقبوله عمر بن حنظله در خصوص شبهه حکمیه که مورد مقبوله عمر بن حنظله است می گوید باید احتیاط کنید، ارجئه حتی تلقی امامک، در شبهه حکمیه بعد از تعارض و تساقط خبرین باید توقف و احتیاط کنید، یا انقلاب نسبت را قبول دارید، این مقبوله عمر بن حنظله سبب انقلاب نسبت می شود و حدیث رفع را مختص می کند به شبهات موضوعیه، می گوید در شبهات حکمیه باید احتیاط کنید، حدیث رفع می شود مختص به شبهات موضوعیه، بعد که حدیث رفع مختص شد به شبهات موضوعیه اخوک دینک فاحتط لدینک را حمل می کنیم بر شبهات حکمیه، و اگر انقلاب نسبت را قبول ندارید باز مسأله ای نیست، بعد از تعارض دلیل برائت و اخوک دینک فاحتط لدینک و تساقط آنها ما این خطاب ثالث که مقبوله عمر بن حنظله است که امر می کند به احتیاط در شبهات حکمیه باید به او عمل کنیم و حجت بلامعارض هست.

که البته ما ما قبلا عرض کرده ایم که این ذیل مقبوله عمر بن حنظله اختصاص به شبهه حکمیه هم ندارد، چون تعلیل دارد که ارجئه حتی تلقی امامک فان الوقوف فی الشبهات خیر من الاقتحام فی الهلکات، این مقبوله عمر بن حنظله ولو موردش شبهه حکمیه است اما تعلیلش عام است و اختصاص به شبهه حکمیه ندارد، و لذا این بیان بحوث را هم قبول نداریم، و لکن این را به عنوان یک مؤید عرض کردم که ذیل مقبوله اختصاص به شبهه حکمیه قبل الفحص ندارد، از این بحث بگذریم.

ادامه بحث وجوب فحص در شبهات موضوعیه:

راجع به وجوب فحص در شبهات موضوعیه مرحوم نائینی فرمود فحص لازم نیست اما نباید تهرب و غمض عین کنیم از واقع، در بحوث این مطلب را تأیید کرده اند.

دو مطلب هست که این دو مطلب باید با هم خلط نشود، یکی بحث تهرب از واقع هست و یکی بحث تهرب از علم، گاهی عرفا مقدمات علم فراهم است من اگر چشمانم را نبندم علم پیدا می کنم، چشمانم را می بندم می شود تهرب از علم، یک وقت بحث تهرب از علم نیست بلکه هنوز مقدمات تحصیل علم کامل نیست، و لکن آنقدر تحصیل علم آسان هست که اگر من تحصیل علم نکنم یک نوع تهاون به حکم مولا تلقی می شود، یعنی من خودم را در وضعی قرار بدهم که عادتا امکان وصول حکم مولا به من نیست، حکم مولا بالاخره از طرق متعارفه باید به من واصل بشود، من خودم را در وضعی قرار بدهم که امکان عادی وصول حکم مولا به من نباشد، این می شود تهرب و فرار از حکم مولا، اینها با هم فرق می کند.

در تعلیقه مباحث الاصول به این فرق توجه کرده، و لذا گفته ببینید ما یک اصالة البرائة و اصالة الحل داریم، یک اماره بر حل داریم، اینها با هم فرق می کنند، یک وقت دو تا شاهد عادل می آیند می گویند که این میوه ای که نجس بود پاک شد، اینجا تهرب از علم نباید بکنم، یعنی اگر من چشمهایم را باز کنم می بینم که این سیب که بینه گفت شسته شده هنوز کثیف است پس شسته نشده، علم پیدا می کنم به خطاء بینه، چون بینه گفتند همین الآن این سیب شسته شد اگر نگاه کنم چه بسا می فهمم که این سیب هنوز آلوده است ولی چشمانم را ببندم و سیب را بخورم، این جائز نیست، این تهرب از علم است، ایشان می گوید که حجیت این بینه حکم ظاهری است، و حکم ظاهری ناشی است از تزاحم حفظی، یعنی مولا یک غرض لزومی دارد که حرمت اکل نجس است، و یک غرض ترخیصی دارد که حلیت اکل میوه طاهر است، حلیت و اباحه خوردن میوه پاک این حلیت اقتضائیه است یعنی ناشی است از غرض ترخیصی مولا، مولا می خواهد که مباح باشد خوردن سیب پاک، وقتی مشتبه می شود غرض تحریمی مولا یعنی حرمت خوردن سیب نجس با غرض ترخیصی مولا که حلیت خوردن سیب پاک است مشتبه که می شود مولا می بیند نمی تواند هر دو حکم را حفظ کند، بگوید نخور شاید پاک باشد غرض ترخیصی فوت می شود، بگوید می توانی بخوری شاید نجس باشد و غرض تحریمی مولا فوت می شود، مولا مجبور است که اینجا یک کاری بکند که احد الغرضین مقدم بر غرض دیگر بشود در مقام تزاحم حفظی، حفظ هر دو ممکن نیست در مقام تزاحم حفظی یکی را مقدم می کند، به این می گویند تزاحم حفظی، در تعلیقه مباحث گفته اند که تزاحم حفظی عرفا در جائی است که آسان نباشد جدا کردن و رفع اشتباه بین غرض تحریمی و غرض ترخیصی، و الا اگر به آسانی می شود رفع اشتباه کرد عرف اصلا ملاک حکم ظاهری را در اینجا موجود نمی بیند، مصلحت تسهیل را در اینجا محقق نمی بیند، می گوید آقا خوب نگاه بکن با نگاه می فهمی این سیب شسته نشده و قبلا هم که نجس بوده با یک نگاه کردن و لامپ روشن کردن می فهمی، حجیت بینه حکم ظاهری است، در اینجا حکم ظاهری به جواز عمل به این بینه این ملاک ندارد، چون ملاکش تزاحم حفظی است که اینجا نیست به نظر عرف، بله به نظر دقی همین که چشمانم را باز کنم از نظر عقل یک کلفت است، برق را روشن کنم از نظر عقل یک کلفت است اما از نظر عرف که کلفت نیست این مقدار، دلیل حجیت اماره و یا دلیل حکم ظاهری ترخیصی انصراف دارد از اینجا، نص خاص بیاید علی الرأس و العین، مثل باب نجاست که نص خاص داریم او حرفی نیست، (البته آن نص خاص در اینجا نیست، نص خاص در شک در حدوث نجاست است اینجا بحث شک در ارتفاع نجاست است لذا نص خاص در اینجا نیست ) اما اطلاقات، اطلاق حجیت بینه از اینجا منصرف است، پس مواردی که عرفا بگویند تهرب از علم اینجا اصلا حکم ظاهری ترخیصی انصراف دارد، چون عرف می گوید ملاک حکم ظاهری تزاحم است بین حفظ غرض لزومی و غرض ترخیصی مولا در فرض اشتباه، اینجا که تزاحمی نیست به آسانی از هم جدا می شوند و اشتباه رفع می شود، پس اگر بینه گفت این سیب پاک شده ولی من می توانم بسهولة بفهمم که این بینه اشتباه کرده باید تحقیق کنم، یعنی باید لامپ را روشن کنم ببینم، بینه می گوید این خمر خلّ شده من با یک بو کردن مختصر می توانم بفهمم که اینها راست می گویند یا نه، خودم واردم در تشخیص خلّ از خمر، باید بو کنم و الا می شود غمض العین و تهرب از علم.

اما بحث تهرب از واقع بحث دیگری است، تهرب از واقع در این بحث اماره بر حلیت فرض نمی شود، چون وقتی که من عمل بکنم به بینه غمض عین نکنم از تحصیل علم و تهرب از علم نکنم بیشتر از این چیزی لازم نیست، اینکه بروم سؤال کنم از دو شاهد عادل دیگر که اقا شما چه می فرمائید شما هم که بودید آیا شما دیدید که این سیب شسته شد بعد آنها بگویند نخیر این سیب شسته نشد و بعد تعارض بکند با این بینه بر طهارت، نه این لازم نیست، چون وقتی من عمل می کنم به بینه این تهرب از حکم شرعی نیست عرفا، اما در اصالة البراءة و اصالة الحل صرف تهرّب از علم نکردن کافی نیست، صرف اینکه بگویند چشمانت را باز کن یا برق را روشن کن ببین این گوشت گوشت گوسفند است یا گوشت خرگوش، بله این مقدار لازم هست اما کافی نیست بلکه بیشتر از این لازم است، این مقدار لازم است کما اینکه در اماره هم لازم بود تا تهرب از علم صدق نکند، چشمانت را باز کن و برق را هم روشن کن اگر نیاز به روشن کردن برق است نگاه کن ببین گوشت گوسفند است یا گوشت خرگوش، بیشتر از این اگر می توانی از یک نفر که آنجاست سؤال کنی که آقا ببخشید این گوشت گوسفند است، می گوید نه آقا این گوشت خرگوش یا خوک است، خوب سؤال کنی جواب می دهند، سؤال هم آسان است دیگر آقا آنجا نشسته بپرس، باید بپرسی، اگر نپرسی می شود تهاون به حکم مولا، فحص یسیر اگر نکنی این تهاون به حکم مولا و فرار از حکم مولاست، یعنی خودت را در معرض فهم حکم مولا قرار نمی دهی، البته دلیل خاص را ایشان منکر نیست اطلاقات را می گوید شامل نمی شود، هم ارتکاز عقلاء فحص یسیر را لازم می داند در اجراء اصل و هم مدلول التزامی خطاب اجتنب عن الحرام این است که مولا اهتمام دارد به حفظ آن در این مواردی که فحص یسیر نیاز هست.

اقول: این مطالب به نظر ما تمام نیست، ما راجع به آن تهرب از علم که گفتند خطابات اصول بلکه خطابات حجیت اماره منصرف است از موارد تهرب از علم، ما وجهی نمی بینیم و نمی فهمیم چرا منصرف است؟ آقا یک شخصی به ما غذائی داد بخوریم، اگر گوش به حرفهایش بدهم معلوم می شود که این غذا غذای حرام و غصبی است یا غذای حلال است، انگور آورده جلو ما دارد توضیح می دهد، اگر گوش بدهم ممکن است در حرفهایش این باشد که آقا امسال چه قدر ما انگور داشتیم و من هم می دانم این آقا اهل زکات دادن نیست، فقط حمل به صحتش این است که بگویم انگورها را خریده، یا باغ انگورش امسال کم انگور داده به حد نصاب نرسیده، اما اگر .ش بدهم به حرفهایش ممکن است داخل حرفهایش این باشد که امسال از برکت قدوم شما باغ ما خلی انگور داده و انگورش هم خیلی شیرین است آورده ایم خدمتتان، با این حرفش ما را بیچاره می کند، من هم از اول خودم را می زنم به نشنیدن و حواسم را به جاهای دیگر مشغول می کنم که نفهمم این انگور متعلق زکات است و این آقا زکاتش را نداده، چه اشکال دارد، کل شئ لک حلال حتی تعلم انه حرام، یا اذا شهد عندک عدلان بشئ که در روایات داریم اذا شهد عدلان بالهلال حضرت فرمود قبول کن ولو من خودم بروم داخل حیاط نگاه بکنم می فهمم اینها راست می گویند یا نه چون چشمم از اینها تیزتر است، اما چه لزومی دارد بروم این کار را بکنم، اما اینکه فرمودند تزاحم حفظی عرفا نیست، ما این حرفها را نمی فهمیم، ملاک حکم ظاهری ترخیصی مصلحت تسهیل نوعی است، مصلحت تسهیل نوعی است که تحصیل علم لازم نیست بلکه به امارات و اصول عمل کنید، تسهیل نوعی است دیگر، بیش از این ما ملاک حکم ظاهری ترخیصی را نمی فهمیم.

و اما اینکه گفتند در اجراء اصل برائت و حل بیش از اینکه تهرب از علم نکنیم لازم هست، باید عرفا بگویند تهرب از حکم شرعی الهی هم نکرده ایم، یعنی فحص یسر هم بکنیم، خوب این دیگر چرا؟ آنی که در کلمات آقای صدر است که می گوید تهرب از حکم شرعی نکنیم می گوید یعنی یک کاری نکنیم که عادتا مسدود بشود راه وصول حکم شرعی به ما، همان می شود تهرب از علم چیز دیگری نیست، گاهی آدم همان برقها را خاموش می کند یا پرده می زند که نفهمد هوا روشن شده و سحری می خورد، خوب آقای صدر اسم این را گذاشته تهرب از حکم شرعی، چون یک کاری می کند که مسدود می شود راه وصول حکم شرعی به او، این تهاون به امر مولاست، خوب این همان تهرب از علم است دیگر، و به نظر ما این هم اشکال ندارد، چه تهاون به امر مولائی است؟! بابا مؤمن کیّس است دارد از اطلاقات اصول استفاده بهینه می کند چه اشکالی دارد؟ می گوید خود مولا گفت لاتنقض الیقین بالشک چه لزومی دارد که من شکم را تبدیل به یقین به طلوع فجر بکنم؟ یک وقت علم اجمالی دارد که در یکی از این روزهایی که پرده ها را می شکد طلوع فجر شده، اما اگر علم اجمالی ندارد انصراف که نشد حرف چون در مقابلش می گویند نه اطلاق دارد لا تنقض الیقین بالشک، چه انصرافی دارد، آقا من نگاه نمی کنم که ببینم این آقا دارد منکر مرتکب می شود تا نهی از منکر بر من واجب بشود،آیا فقیهی ملتزم شده که چشمهایت را ببندی حرام است؟ باید داخل خیابان می روی به طور عادی می بینی که این رن بدحجاب است باید چشمهایت را نبندی و سد باب علم نکنی بر خودت و تهرب از علم نکنی، این جوان انگشتر طلا دستش است آن خانم هم موهایش بیرون است آن جوان دیگر هم دارد موسیقی لهوی گوش می دهد هیچ دلیل خاص هم ندارد، این چشم باز کردن تجسس هم نیست، و الا باید بگوئیم کسانی که چشمانشان را باز می کنند مرتکب گناه می شوند، باید حتما چشمهایشان را ببندند تا بیفتند زمین، پس تجسس نیست، من کنار کسی ایستاده ام دارد نماز می خواند، اگر من گوش کنم می فهمم که این نمازش غلط است، دستهایم را می گذارم داخل گوشم تا صدای و لا الضالین گفتن او را نشنوم تا ارشاد جاهل بر من واجب نشود، مشکل چیست در اینجا؟ کدام ارتکاز منع می کند از این کار، می گویند این تهرب از علم است، خوب تهرب از علم باشد نعم الشئ الفرار من الحرام الی الحلال، خوب ما تهرب می کنیم از علم و استفاده می کنیم از کل شئ لک حلال و رفع ما لایعلمون، بهتر از این است که تهرب نکنیم از علم و ارشاد جاهل یا امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنیم، کما اینکه عرض کردم شما مهمان کسی می شوید احتمال می دهی دارد یک جوری صحبت می کند که لازمه اش این است که این خانه غصبی است این غذا غصبی است، می گوئی تو رو خدا به من هیچی نگو، می گوید دارم درد دلم می کنم می گوئی درد دل هم نکن درد سر برای من درست نکن، چون احتمال می دهی که این درد دلهایش ثابت بکند که این خانه حق برادرانش و خواهرانش بوده که به زور از آنهاگرفته و این انگور هم که زکات نداده است و آن غذاها هم که خمس نداده است بنا برنظر کسانی که می گویند اگر ئخمس مالش را کسی ندهد شما نمی توانی بخوری و هکذا، چه لزومی دارد که من تهرب از علم نکنم، ما هیچ وجهی برای انصراف نمی بینیم.

اما آنچه که در بحوث مرحوم آقای صدر به عنوان استثناء ذکر کرد که فرمود در بعضی از موارد جائز است تهرب از حکم شرعی، یا به تعبیر ما تهرب از علم، یکی بحث طهارت و نجاست بود، یکی هم بحث شک در تذکیه بود، ما می گوئیم اگر شما تهرب از علم را جائز نمی دانید این استثناءها را هم ذکر نکنید چون هیچ کدام دلیل ندارد.

اما راجع به طهارت و نجاست شما یک دلیلتان صحیحه زراره بود فان شککت انه اصاب ثوبی فهل علی ان انظر فیه، قال لا، انما ترید ان تذهب الشک الذی وقع فی نفسک، ایشان می فرماید خوب امام فرمود لازم نیست نظر، نظر همان فحص یسیر است، ترک نظر همان غمض العین است که می گفتیم تهرب از علم است یا لااقل تهرب از واقع است.

اقول: می گوئیم جناب آقای صدر اولا: در علل الشرایع دارد فهل علی ان انظر فیه فاقلبه، زیر و رو کردن کنایه است از فحص تام، می گوید فحص تام لازم نیست، پس می گوید فحص تام لازم نیست و فقط هدفت از این فحص این است که شکت از بین برود، و بعد از اینکه احتمال می دهیم که نقل صدوق در شرایع درست باشد لذا دیگر نمی شود بگوئیم مطلق نظر را حضرت فرمود لازم نیست.

{زیر و رو کردن یعنی کلش را گشتن و شئ را پیدا نکردن، می گوید کتاب را زیر و رو کردم مطلب را پیدا نکردم، کتاب را زیرو رو کردن نه اینکه یعنی برگردانم کتاب را این طرف و آن طرف مثل نان پختن، بلکه کنایه است از فحص تام، فحص تام است غیر از این است که تهرب از علم فائده ندارد، اگر بگوید فانظر یعنی مجرد نظر لازم نیست، اما وقتی می گوید فاقلبه یعنی قلب و زیرو رو کردن لازم نیست، پس نظر تام لازم نیست اما اصل نظر لازم نیست هذا اول الکلام، اگر می گفت اصل نظر در مواضع مشکوک لازم نیست حق با شماست، اما اگر گفت نظر کامل و تام لازم نیست این دلیل بر جواز تهرب از علم نیست دلیل بر این نیست که چشمانت را ببند که نبینی که این قطره ای که افتاد روی دستت چیست، اگر نگاه کنی می فهمی که بچه دارد ادرار می کند یا یک پیرمرد دارد وضوء می گیرد، چشمهایش را می بندد می گوید لعنت خدا بر شیطان سریع می آید و می رود آن طرف، آیا رویات فاقلبه این را می گوید که چشمهایت را می توانی ببندی، این را نمی گوید.

ثانیا: مورد روایت مانعیت نجاست ثوب فی الصلاة است، مانعیت نجاست مربوط است به نجاست معلومه، و الا نجاست مشکوکه که اصلا مانعیت ندارد و کالعدم است، و لذا فقهاء گفته اند آب نجس بدهی به مهمان حرام است چون تسبیب الی الحرام حرام است، اما عبای نجست را بدهی مهمان بپوشد نماز بخواند هیچ اشکال ندارد، بعد از نماز هم می گوئی تقبل الله صلاتکم فی هذه العباءة النجسة که عین نجاست در آن بود، می گوید خوب چرا این عبا را به من دادی، می گوید خوب دادم که دام مشکلی پیش نمی آید نماز تو که باطل نشد نماز تو صحیح است، چون طهارت ثوب و بدن در نماز شرط ذکری است یا به تعبیر دیگر نجاست معلومه مانع است، چگونه ما تعدی کنیم به جائی که اگر فحص نکنیم تهرب از علم بکنیم به خلاف واقع می افتیم.

اما این موثقه حفص ما ابالی ابول اصابنی ام ماء اذا لم اکن اعلم که از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده، به این هم استدلال کرده ایشان که حضرت فرمود ما ابالی یعنی اصلا مهم نیست برایم، وقتی نمی دانم این چیزی که به من پاشیده شد بول بود یا آب، آقا خوب این هم اطلاق است دیگر، چطور شد شما بقیه اطلاقات را منصرف دانستید گفتید شامل تهرب از علم نمی شود، خوب این هم اطلاق دارد دیگر، ما ابالی به اطلاقش می گوید تهرب از علم جائز است آن هم در مواردی که با تهرب از علم ممکن است به خلاف واقع بیفتیم، و الا اگر آن قطره مشکوکه بخورد به زانوی این شخص یا به ران این شخص چه می شود؟ نمازش که صحیح است، اگر در جائی است که اگر بول نجس باشد وضوءش باطل می شود چون در مواضع وضوء است یا بعدا می خواهد به همان شکل غسل بکند بله خوب این دیگر در جائی است که به خلاف واقع می افتد، ولی باز اطلاقش می گوید که تهرب از علم جائز است، مثل هر اطلاق دیگری که شما گفتید منصرف است از موارد تهرب از علم.

و عجیب است در مباحث الاصول به عنوان مطلب ایشان، می گوید یکی از ادله دیگر ما این روایت عبدالله بن سلیمان است که کل شئ لک حلال حتی یجیئک شاهدا یشهدان ان فیه میتة، هر چیزی بر تو حلال است مگر اینکه و شاهد بیایند بگویند این پنیر یا این غذا در او میته است، آخه این چه ربطی دارد بر نص بر جواز تهرب از علم، چه چیز آن نص است، می گوید هر چیزی بر تو حلال است مگر اینکه دو شاهد بیایند بگویند در او میته است، آیا این نص بر جواز تهرب از علم است، حالا دو شاهد آمده اند خرف می زنند می گویند آقا، می گویم حرف نزنید بگذارید من این غذایم را بخورم تمام بکنم بعد ببینم شما چی می گوئید، می گویند حرف ما مربوط به همین غذاست، می گویم نه فعلا چیزی نگوئید، آیا از این روایت استفاده می شود که جائز است، نه، این روایت فوقش اطلاق دارد مثل بقیه اصول عملیه، شما که می گوئید اطلاق منصرف است از موارد تهرب از علم.

و اما آن روایتی که راجع به تذکیه است که حضرت فرمود کل و لاتسأل می گوید سؤال نکن از بایع در سوق المسلمین، اما آی می گوید نگاه هم نکن که ببینی فری اوداج اربعه شده یا نه و چشمهایت را ببند، آیا این را هم می گوید؟ بلکه گفته سؤال نکن از بایع که هل هذا مذکی ام لا، این چه ربطی دارد به بحث جواز تهرب از علم؟ پس هیچ کدام از این ادله تمام نیست، و الحمد لله رب العالمین.